****

[ادامه کلام مرحوم شیخ: موارد عدم فرق در جریان اصل مثبت 1](#_Toc498134960)

[مورد اول: موارد اتحاد وجودی و عدم آن 1](#_Toc498134961)

[مورد دوم: ملازمه دائمی و غیر دائمی 2](#_Toc498134962)

[مورد سوم: تمام الموضوع بودن مستصحب یا جزء الموضوع بودنش 2](#_Toc498134963)

[فروع و ثمرات اصل مثبت در کلام مرحوم خویی 3](#_Toc498134964)

[مورد اول: اثبات نجاست به وسیله استصحاب رطوبت 3](#_Toc498134965)

**موضوع**: فروع اصل مثبت /تنبیه هفتم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در حجیت اصل مثبت، به کلام مرحوم شیخ اعظم، رسید.

##### ادامه کلام مرحوم شیخ: موارد عدم فرق در جریان اصل مثبت

بحث در کلام مرحوم شیخ بود که قائل به عدم حجیت اصل مثبت بودند. ایشان در ادامه کلامشان، سه مورد را ذکر می کنند که در عدم حجیت اصل مثبت، فرقی بین انحاء هر یک از آن ها نیست.[[1]](#footnote-1)

###### مورد اول: موارد اتحاد وجودی و عدم آن

در عدم حجیت اصل مثبت فرقی ندارد که لازمه مستصحب، دارای اتحاد وجودی با مستصحب باشد یا نباشد. به عبارت دیگر، فرقی نمی کند که مستصحب و لازمه آن، صرفا تغایر مفهومی داشته باشند و یا این که علاوه بر تغایر مفهومی، تغایر وجودی هم داشته باشند.

برای مثال، اصل وجود کرّ در این حوض، از جهت وجودی، متحد با کرّیت این آب موجود در حوض است (اگر کرّیتی موجود باشد لاجرم کریت این آب است)، لکن اثبات کریت این آب، به وسیله استصحاب اصل وجود کرِّ در این حوض، اصل مثبت می باشد.

برای موارد عدم اتحاد وجودی نیز این گونه می توان مثال زد که عدم کریت آب، با انفعالش از نجاست، دارای ملازمه هستند، بدون این که اتحاد وجودی داشته باشند. در این جا با استصحاب عدم کریت این آب، نمی توان منفعل شدنش از نجاست ملاقی را اثبات کرد. این مورد از موارد استصحاب عدم مانع است که برای اثبات تأثیر مقتضی، جاری می شود.

###### مورد دوم: ملازمه دائمی و غیر دائمی

در عدم حجیت لازمه مستصحب فرقی نمی کند که ملازمه مستصحب و آن لازمه، دائمی باشد یا نباشد. برای مثال حتی در مورد حیات که دارای تلازم دائمی، نسبت به برخی خصوصیات می باشد، نمی توان با استصحاب حیات، آن خصوصیات را اثبات کرد.

برای ملازمه اتفاقی نیز می توان این مثال را زد که در فرض علم اجمالی به نجاست یکی از دو شیء، طهارت یک طرف، دارای ملازمه با نجاست طرف دیگر است و لکن این ملازمه، اتفاقی بوده و این طور نیست که همیشه محقق باشد. در چنین فرضی هم استصحاب طهارت یک طرف، اثبات نجاست طرف دیگر را نمی کند.

###### مورد سوم: تمام الموضوع بودن مستصحب یا جزء الموضوع بودنش

در عدم حجیت اصل مثبت فرقی نمی کند که مستصحب، تمام الموضوع برای اثبات لازمه اش باشد یا جزء الموضوع.

برای مثال حیات، تمام الموضوع برای تحقق نبات لحیه است و با تحقق حیات، قطعا نبات لحیه محقق می شود. در این جا نیز نمی توان با استصحاب حیات، اثبات نبات لحیه را کرد.

در موارد جزء الموضوع نیز جریان استصحاب، برای اثبات لازمه اش از قبیل اصل مثبت می باشد. برای مثال در مورد کسی که پارچه ای به دور وی پیچیده شده باشد و سپس با شمشیر نصف شود، اگر به خاطر شک در حیات در هنگام ضربه شمشیر، شک در تحقق قتل شود، نمی توان با استصحاب حیات، اثبات کرد که قتل رخ داده است. در این جا حیات شخص، جزء الموضوع برای اثبات قتل بوده و جزء الموضوع دیگرش ضربه شمشیر است.

باید توجه داشت که جزء الموضوع بودن در این موارد، عقلی بوده و با موارد موضوعات مرکبه که در آن ها جزء الموضوع، شرعی می باشد، فرق دارد، مثل استصحاب طهارت و ضمیمه کردنش به نمازِ معلوم بالوجدان، برای اثبات امتثال. در مورد بحث، حیات، جزء الموضوعِ شرعی برای اثبات قتل نیست، بلکه صرفا جزء الموضوعِ عقلی است.

مرحوم شیخ بعد از بیان این مطلب، موارد خفاء واسطه را به عنوان مستثنیات اصل مثبت ذکر کرده[[2]](#footnote-2) و این نکته را هم تذکر می دهند که اگر حجیت استصحاب از باب ظن و اماریت باشد لوازم و مثبتاتش حجیتند، ولی اگر از باب اصل عملی باشد مثبتاتش حجت نیست. شاید وجه حکم علماء به حجیت مثبتات، در برخی موارد نیز این بوده باشد که حجیت استصحاب را از باب اماریت می دانسته اند.[[3]](#footnote-3)

مرحوم شیخ فروع و ثمراتی را هم در بحث مطرح کرده اند. از آن جا که این فروع به شکل منقّح تر و بر اساس مبانی متأخرین، در کلام مرحوم خویی ذکر شده است، مناسب دیدیم این فروع را بر اساس ترتیب ذکر شده در کلام مرحوم خویی بیان کنیم.

#### فروع و ثمرات اصل مثبت در کلام مرحوم خویی

ایشان فروع و ثمرات بحث اصل مثبت را به این ترتیب بیان کرده اند[[4]](#footnote-4):

##### مورد اول: اثبات نجاست به وسیله استصحاب رطوبت

معروف این است که با استصحاب بقاء رطوبت ملاقی یا ملاقا، می توان نجاست ملاقی را اثبات کرد.

مرحوم خویی در مورد این استصحاب می فرمایند: اصل مثبت بودنِ این استصحاب، بستگی به این دارد که موضوع حکم به نجاست ملاقی را مرکب بدانیم یا بسیط.

اگر موضوع حکم به نجاست ملاقی را مرکب (وجود نجاست و وجود رطوبت در ملاقی یا ملاقا) بدانیم، اثبات نجاست به وسیله این استصحاب، از قبیل اصل مثبت نمی باشد. در این جا یک جزء موضوع (ملاقات) وجدانا ثابت است و جزء دیگرش (وجود رطوبت) به وسیله استصحاب ثابت می شود.

نظیر مورد بحث، این است که در وجود وضو در هنگام نماز خوانده شده شک کنیم و با استصحاب، تحقق امتثال را اثبات کنیم. در این جا یک جزء موضوعِ امتثال، (نماز) بالوجدان ثابت است و جزء دیگرش (وضو) به وسیله استصحاب اثبات می شود.

اگر هم موضوع حکم به نجاست ملاقی را عنوان بسیطِ سرایت بدانیم، دراین صورت، استصحاب رطوبت برای اثبات نجاست، از قبیل اصل مثبت خواهد بود. سرایت، لازمه عقلیِ بقاءِ رطوبت است.

پس اگر موضوع، مرکب باشد مشکل اصل مثبت وجود ندارد و اگر هم بسیط باشد، این مشکل وجود نخواهد داشت.

نکته: مرحوم خویی در کلامشان مفروض گرفته اند که استصحاب از باب ظن حجت نیست (مسلک متأخرین) و إلّا اگر از باب اماریت حجت باشد، حتی در فرض بسیط بودن موضوع نجاست ملاقی، استصحاب جاری است و نجاست اثبات می شود.

بعد فرموده اند: اگر حیوانی با عین نجاست برخورد کند و سپس و با بدن ما بر خورد کرد، ولی نمی دانیم که در هنگام ملاقاتش با دست ما، رطوبت داشته است یا نه، استصحاب بقاء رطوبت برای اثبات نجاست بدن، از قبیل اصل مثبت است یا خیر؟ ایشان فرموده اند: در این جا باید در مسأله تفصیل داد.

نکته: ظاهر بدن حیوانات با زوال عین نجاست، تطهیر می شود یا از این باب که اصلا بدنشان نجس نمی شود و یا از این باب که نجس می شود و زوال عین، از موجبات تطهیر است. این حکم قطعی است و شاهدش این است که حیوانات در لحظه تولد، آلوده به خون ولادت (خون نفاس) می شوند، ولی هیچ وقت تطهیر نمی شوند.

1. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص235.](http://lib.eshia.ir/13056/3/235/هنا) [↑](#footnote-ref-1)
2. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص244.](http://lib.eshia.ir/13056/3/244/نعم) [↑](#footnote-ref-2)
3. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص238.](http://lib.eshia.ir/13056/3/238/هنا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج48، ص193.](http://lib.eshia.ir/71334/48/193/الفرع) [↑](#footnote-ref-4)